

چکیده

قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی جاوید و کتاب هدایت الهی، بیان کل شیء است، ولی با وجود این، همواره در زمان‌های متفاوت، با انواع تفاوت برداشت‌ها و کژفهمی‌ها مواجه بوده است. عواملی که باعث چنین اختلاف‌هایی در فهم آیات شده و تأثیرات هر یک، می‌تواند به شکل‌های مختلف بررسی شود. در این مقاله، با توجه به نیازها و مسائل فعلی مورد بحث در حوزه فهم قرآن، به پاره‌ای از این موانع اشاره می‌شود. بدیهی است موانع مذکور، تنها بخشی از مجموعه‌ی موانع هستند که در این زمینه وجود دارد و به علت کمبود مجال، به همین مختصر بسنده شده است. سعی بر این بوده است که در بیان هر یک از مطالب، ضمن ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن و توجه به میراث سلف، به نظرگاه‌ها و مباحث مطرح در عصر کنونی هم نیم‌نگاهی داشته باشیم و به اجمال آن را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: فهم، موانع، معرفت، روش، قرآن، تدبیر.

موانع رویکردی روش‌ی فهم قرآن



هم، موانع روشی جایگاه ویژه‌ای دارد. موانع رویکردی، روشی به عواملی اطلاق می‌شود که از کاستی‌ها و کژی‌های روش‌شناختی و از نحوه‌ی نگاه ما در مطالعه‌ی قرآن نشأت می‌گیرد. با وجود سعی بسیار گذشتگان و میراث ارزشمندی که در باب تفسیر و فهم قرآن در اختیار داریم، هنوز و هم چنان در آن به کاستی‌ها و نادرستی‌های بسیاری در آن مبتلا هستیم.

جهان جدید انسانی، راده‌ی روش‌های جدید است. بشر امروز پیشرفت گسترده‌ای در باب روش‌شناسی به‌دست آورده است و نسل

اهمیت آنتی‌شناسی فهم قرآن و نقش آن در فهم، روشن است. به این معنی که تا راه از چاه تشخیص داده نشود و تا نظرگاه‌ها شناسایی نشوند، نمی‌توان به فهم صحیح نائل شد. فهم نادرست موجب انحراف فرد و جامعه از مسیر درست زندگی و نقض غرض از دین و نزول کتب آسمانی و فهم آن می‌شود [ارجعی، منطق فهم قرآن: ۲۶].

استفاده از روش درست، به دلیل اهمیت آن، از دیرباز مسئله‌ی مفسران بوده است. به همان علت، در بحث موانع فهم

معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنی خاص حمل کنیم. گاهی آیه‌ای در آن واحد دو معنی درست را تحمل می‌کند و هر دو مقصود است. این از خصائص و جزو معجزات قرآن است

ما باید ضمن یادداشت حاصل سعی پیشینیان و بهره‌برداری از این ثروت گران‌بها و یا در نظر داشتن نظرها و نیازهای نو، برای مسدود کردن خلأها و دفع خطرهای از افق فهم قرآن، به سعی عظیم‌تری دست یازد. موانع روشی و رویکردی، هم بستنی‌ها و کاستی‌های روشی به معنای خاص را و هم کاستی و کزی‌هایی را که به واسطه، بر روش‌شناسی فهم قرآن اثر می‌گذارند، شامل می‌شود (با الهام از: رشاد، دین‌پژوهی معاصر، ۴۲). در ادامه برخی از این موانع را که از میان موارد متعدد گزینش شده‌اند، بیان می‌کنیم.

روش، از جمله مباحثی است که در فلسفه‌ی هر علم دنبال می‌شود. بر این اساس، گفته می‌شود که به‌طور مثال، روش علوم تجربی، حس و تجربه؛ روش ریاضیات و فلسفه، عقلی؛ روش علم تاریخ نقلی و... است. [بصیری، مقاله‌ی «فلسفه‌ی علوم قرآنی»، قیسات، شماره‌های ۳۹ و ۴۰، ۲۳۶]

حال اگر هر یک از این روش‌ها به درستی شناخته نشوند و مورد استفاده قرار نگیرند، به ایجاد فهم نادرست از قرآن خواهد انجامید؛ هم‌چنان که در تفاسیر گوناگون نمونه‌های بسیاری از آن‌ها موجود است.

برخی نویسندگان در حل مسئله‌ی تعارض ظاهری علم و دین، در مسئله‌ی آفرینش انسان، به داری و نفی و بطلان گراف‌آمیز نظریه‌ی معارض، یعنی تنوری تبدیل انواع می‌پردازند. در این جا استاد مطهری این هشدار روش‌شناختی را به میان می‌آورد «که بحث در این مسئله، برعهده‌ی علمای زیست‌شناسی است» [مجموعه آثار، ج ۱۳، ۱۶۰]

۲. خلط بدعت‌گذاری و ابداع‌گری: بی‌منا سخن گفتن، «اصطیاد در قبال نص»، را به جای اجتهاد از نص شنیدن، نقض محکمت دینی و قناعت‌شکنی، همه و همه جلوه‌ها یا زمینه‌های این‌افت است [رشاد، دین‌پژوهی معاصر، ۴۶-۴۷]

بحث قرآنت‌های مختلف که امروز مطرح است، یکی از این موارد است؛ به این معنا که هر کس برداشتی از قرآن داشته باشد و معلوم نباشد که کدام حق و کدام باطل است،

۱. ساختارزدگی: نصلب ساختار گزاینده، اجازه‌ی دگرگونی

در معارف قرآنی رایج مانمی‌دهد. دانش‌های ضروری بسیاری، از حیطه‌ی حوزه‌ی معرفت قرآنی غایب‌اند. به خاطر ساختارزدگی برخی اهل فکر و فقه، در ادبیات منابع دینی ما، پارهای از مثال‌های چندصدساله را می‌آورند که گاه در روزگار ما حتی یک مصداق هم برای آن‌ها نمی‌توان یافت و ذهن نسل امروز با آن‌ها هیچ انس و آشنایی ندارد. حاضر نیستند جای خود را به مثال‌های عصری بسپارند. اگر هندسه‌ی علوم قرآنی دگرگون شود و چندان درونی آن تغییر کند، مشأ تحول و تکامل گسترده‌ای در معرفت قرآنی خواهد گشت [رشاد، دین‌پژوهی معاصر، ۴۵-۴۴]

همان‌طور که استاد مطهری نیز درباره‌ی این مشکل آورده‌اند، انساناً معنا ندارد که ما آیات قرآن را همیشه به یک معنی خاص حمل کنیم. گاهی آیه‌ای در آن واحد دو معنی درست را تحمل می‌کند و هر دو مقصود است. این از خصائص و جزو معجزات قرآن است که گاهی تعبیرات خودش را طوری می‌آورد که آن را چندین معنا می‌توان کرد و همه‌ی آن‌ها هم درست هستند [آشنایی با قرآن، ج ۴، ۱۳۴]

۲. التقاطی شدن روش‌ها و رویکردهای پژوهشی:

بررسی و تعیین روش‌شناسی انواع علوم برای بازشناسی روش هر علم و تعیین میزان کارایی آن، و تمییز نقاط قوت و ضعف

یا همه حق است، یا همه بخشی از حق را دارند و معیاری هم برای تشخیص حق و باطل آن‌ها در دست نیست. این سخن نادرستی است. این در جایی است که بگوییم برای فهم ظاهر و برداشت از قرآن، هیچ معیاری نداریم، هر کس طبق ذوق و سلیقه‌اش چیزی می‌گوید. در صورتی که در بحث‌های تفصیلی و مستدل، در کتاب‌های اصولی مطرح شده است که استفاده از قرآن در حد اولیه‌اش، باید به قواعد و اصول خاص خود مستند باشد ولی هر قدر بخواهیم فهم‌ها عمیق‌تر باشد، نکات و قواعد عمیق‌تری می‌طلبد و تخصص لازم دارد؛ مانند هر رشته‌ی علمی دیگر که به تخصص نیاز دارد. در قرآن نیز تسلط به زبان و قواعد ادبیات عرب، رعایت اصول مخاوزه‌ی عملی، و معیار قرار دادن مطالب معتبر و فراگیری علوم مورد نیاز و شیوه‌ی استفاده از منابع تفسیر و نیز شیوه و مراحل تفسیر، اموری است که برای فهم دقیق آیات قرآن ضرورت دارد [رحیمی، منطق فهم قرآن: ۵۹].

۴. نگاه ابزارانگازانه به مطالعات قرآنی: در آمیختن انگیزه‌ها و رویکردهای سیاسی با مباحث علمی و بهره‌برداری سیاسی از مفاهیم قرآنی بسیار رایج است. این رفتار، افتخار بزرگی است که مطالعات دینی و قرآنی را به مثابه سپر و سنگر مورد سوءاستفاده‌ی جناح‌ها قرار می‌دهد [یا الهام از رشاد دین‌پزوهی معاصر: ۱۴۳]. حاکمیت تضادلات گروهی، از افتخارها و آسیب‌هایی است که حتی به صورت ناخودآگاه ممکن است تأثیر بگذارد و به فهم آسیب رساند [رحیمی، منطق فهم قرآن: ۳۸].

صاحب تفسیر نمونه نیز می‌نویسد: اگر به جای استفاده از قرآن، بکوشیم بکار خود را بر قرآن تحصیل کنیم، پیشداوری‌هایی را که مولود محیط، تخصص علمی، مذهب خاص و سلیقه‌ی شخصی ماست، به نام قرآن و به شکل قرآن عرضه کنیم، و در حقیقت قرآن برای ما امام و پیشوا و رهبر نباشد، بلکه وسیله‌ای برای به کرسی نشاندن حرف‌ها و موخه جلوه دادن افکار و سلیقه‌های شخصی ما باشد، خطرناک است و فاجعه است. نتیجه‌ی آن به جای هدایت یافتن به راه حق، پرت شدن در بیراهه‌ها و راسخ شدن در اشتباهات است! [مکارم شیرازی، ج ۱: ۲۲].

۵. بسنده کردن به قرآن: هیچ کس نمی‌تواند «کهانا کتاب‌الله» بگوید. احادیث و سنت نبوی را که در مورد تفسیر و تبیین حکم قرآن و فهم نایب و منسوخ و خاص و عام قرآن

است، یا به تعلیمات اسلام در اصول و فروع دین مربوط است، ناهیده بگیرد. زیرا آیات قرآن مجید سنت بی‌غیرا کرم (ص) و کلمات و افعال او را برای مسلمین حجت شمرده و آن‌ها را از منابع اصلی فهم اسلام و استنباط احکام قرار داده است. «وما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» [الحشر/ ۷]، و آن چه را پیامبر به شما داد، بگیرید و از آن چه شما را باز داشت، بازایستید» یا «وما کان لکمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امر ان یکون لهن الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل صلا لا متینا» [الأحزاب/ ۳۶] و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدای و پیامبر او کاری را فرماید، آنان را در آن کارشان بگریزی (اختیاری) باشد، و هر که خدای و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی گمراه شده، گمراهی آشکار.

آن‌ها که به سنت پیامبر (ص) بی‌اعتنا هستند، در واقع قرآن را نادیده گرفته‌اند، ولی بدیهی است که سنت باید از طریق معتبر ثابت شود و هر سخنی را هر کس به آن بزرگوار نیست دهد، نمی‌توان بدیافت [مکارم شیرازی، اعتقاد ما: ۵۵]. ۵۴. با تلخیص [و از آن جا که برخی توضیحات و قرینها تنها در روایات آمده و هیچ راهی برای فهم این‌ها از قرآن ندارند، بسنده کردن به قرآن، راه فهم درست بخشی از قرآن را بر ما می‌بندد. مرخوم علامه طباطبائی که خود از استوانه‌های فهم قرآن با قرآن است، در موارد متعددی، به نقش منحصر به فرد روایات در فهم قرآن تصریح فرموده‌اند: از جمله در بیان مراد از «ضلاله وسطی» در آیه ۲۳۸ بقره [المیزان، ج ۲: ۲۴۶].

۶. بهره‌گیری ناقص از روش صحیح و بهره‌ی از رجوع به قرآن: خلاف آن چه در مانع قبلی آورده شده، گریه مفسران قرآن در طول تاریخ، برای فهم قرآن کم و بیش از این منبع بهره‌برده‌اند، ولی این بهره‌چندان در حور این منبع شریف و ارجمند نبوده است. حتی آنان که خود بهترین راه فهم قرآن را مراجعه به خود قرآن دانسته‌اند [این تمسبه، مقدمه فی اصول التفسیر: ۳۹]. آن را در توضیح ابهام یا تبیین احتمال آیه‌ها و بیان تفسیر و تخصص منحصر کرده‌اند، در حالی که داده‌های قرآنی برای فهم در بیان اجمال، ابهام، خاص، ناسخ و خلاصه نمی‌شود و حیطه‌ی بسیار گسترده‌تری دارد و کسی که به این راه وارد شود، خواهد فهمید که چه گوهرهای بی‌نظیری دست نخورده باقی مانده است.

نباید گمان کرد که فهم قرآن با قرآن کاری سهل و کم‌دائمه است و هر کسی می‌تواند با یافتن آیه‌های همگون



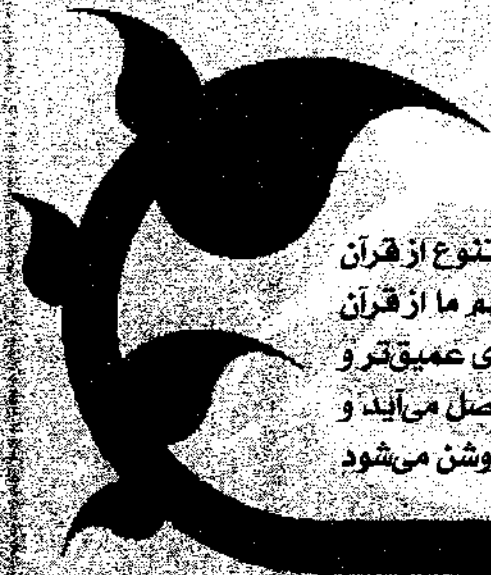
(از معجم) از عهده‌ی آن برآید. زیرا این کار، تنها از راه انس با قرآن و احاطه‌ی کامل بر سراسر آن، با ژرف‌نگری و موشکافی، قابل دست‌یابی است.

از طرف دیگر، مشکلی که بعضی گروه‌ها در تاریخ اسلام ایجاد کرده‌اند، بر ابعاد مسئله افزوده است. از جمله‌ی آن‌ها اخباریان است که می‌گویند: قرآن مقامش بالاتر از این است که افراد عادی بشر آن را بفهمند. قرآن را فقط ائمه حقی دارند. بفهمند. قرآن نازل شده برای آن که آن‌ها بفهمند و ما باید ببینیم در اخبار ائمه چه آمده است. مثلاً اگر قرآن می‌گوید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ...» [المائدة / ۹۰]... همانا می و قمار و بت‌ها (با سنگ‌هایی که مقدس می‌شمرند) و بر آن قربانی می‌کردند) و تیرهای قرعه، بلید و از کار شیطان است... و ما معنی آن را این می‌دانیم که شراب و قمار حرام است. می‌گویند باید به اخبار مزاحمه کنیم که آیا در اخبار آمده شراب و قمار حرام است یا نه؟ معتقدند اساساً مخاطب قرآن ما نیستیم. به این ترتیب، برای مردم قرآن را هم از اعتبار انداختند تا فکر کنند تنها مرجعی که باید به آن رجوع کرد، اخبار و روایات است [مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۱۴۸].

۷. روی گردانی از فهم عقل‌گرایانه قرآن می‌فرماید: «لأن شر...

الدّواب عبدالله الصمّ التّکم الذین لا یعقلون» [انفال / ۲۲]. همانا بدترین جنسندگان به نزد خداوند، کران و گنگان (از شنیدن و گفتن حق‌اند که خرد را کار نمی‌بندند. یکی از منابعی که می‌تواند در فهم آیه‌های قرآن به کار آید، مسائل قطعی عقلی است. مواردی که عقل به‌طور قطعی حکمی دارد و کسی در بدیهی بودن یا نیستی به بدیهی بودن آن تردیدی ندارد، ملاک فهم قرآن می‌گردد و حتی با ایهتاد به آن، مراد جدی خداوند از آیه را، غیر از مراد استعمالی آن می‌دانیم. و از ظاهر آیه دست برمی‌داریم؛ مانند آیه‌هایی که در ظاهر ممکن است بر جسمانی بودن ذات‌های متعال دلالت کند. مثلاً و جاء ربک و الملک صفا صفا [الفجر / ۲۲]. و [فرمان] پروردگارت بیاید، و فرشتگان





وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم، موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود و هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌ای جدید از آن روشن می‌شود

کنند تا با هم بچینند و با هم تعلیم و تلقی با هم تاویلند [فوسل/ ۱۲۸] بلکه چیزی را که بدان علم نداشتند باطن آن را نیز که فکر کنند نکرده‌اند نمودند [کلیبی، اصول کافی، ج ۱، فصل علم، ۵۲]

۹. بی‌توجهی به اصول محاوره: قرآن همانند دیگر نوشته‌ها، از الگوهای زبانی و بزه‌ای برخوردار است. فهمی بی‌اصول و بی‌بازن محاطبان خود سخن گفتند تا در آن خرابی مردم به دین حق خللی راه نیفتد و به هم و بفهم به‌طور کامل انجام شود. «وما ارسلنا من رسول الا لیسلن قومه» [ابراهیم/ ۴۷] و «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم. تا گواهی کسی که در بی‌فهمی این کتاب از چسبند است تا بد قواعد و اصول محاوره را به‌طور کلی درو معیارهای زبان محوری را - به‌طور خاص - نشانند یکی از چیزهایی که در اصول محاوره‌ی عقلانی برای فهم سخن یا نوشته مورد توجه است، مراجعه به فرته‌های نوشته یا ناپوسته و یا حتی فرته‌های غیرلفظی است.

۱۰. درامنتن داللفن‌ها و مباحث: از دانش‌هایی که در فهم قرآن دخیل است، دانش‌های مربوط به دین شناسی است. این دانش‌ها و فواید بسیار هستند که به روشها و راه‌های دینی می‌پردازد و دیگر، دانشی که در باب ساجت و طایفه دیوانداران است. گرچه قرآن شامل بخش مهمی از معارف دینی است و کلیات و طایفه را بیان کرده است ولی جامع‌هستی مسائل نیست. به این معنا که معنی لا در تفصیل احکام سخن نگشته و آن را به عهدی بسیار مهم گذارده است. بنابراین مراجعه کنید گان به قرآن، باید از دانش‌هایی برخوردار شوید که در زمینه‌های یاد شده، با کمک بیانات پیامبر (ص) و جانشینان او فراهم آمده و یا دلیل‌های عقلی قطعی مبرهن شده است. گویی که عهدین تحت از باورها و عقاید می‌باشد «کلام» است.

صف به صف بیابند. یا «وجه بومئذ باضرة» الی رتھا تاظره [القیامه/ ۲۲] و [۲۳] آن روز چهره‌های تازه و خرم است که [باکشان] پروردگار خویش را چشم می‌دارند، منظور از این آیه «انتظار» است، نه «دیدن». ولی بعضی هم خون مجسمه و گزاشد و برخی از اشاعره آن را به معنی «دیدن» می‌دانند. در حالی که عقل سلیم، دیدن چهارراه‌طور کلی معتنع می‌داند. هم‌چنان که قرآن می‌فرماید: لا تدركه الابصار [الانعام/ ۱۰۳]. چشم‌ها اورا خرنابد.

هنگاهی که قرآن می‌گوید: «و من کان فی هذه اعمى» [الاحقره اعمى] «[الاسرا/ ۸۷]» هر که در این جهان کور [دلی] است، در آن جهان نیز کور و کفراهز باشد. بعین فارغ که منظور از «اعمى» در این جا نابینایی ظاهری که معنی لغوی آن است نیست، چرا که بسیاری از بیگان و باکان ظاهرا نابینا بوده‌اند، بلکه منظور، کور دلی و نابینایی باطن است. در این جا وجود فرته‌ی عقلی سبب چنین تفسیری است [مکرم سیرانی، اعتقاد ما، ۵۱]

تقلید و تلقی‌گری: قرآن به‌طور کلی و نامی هر کس را برانسان بعین، ممنول می‌سمارد و اصرار قرآن آن است که انسان از نام تقلید برهد و پژوهش‌گرانه اعتقاد و عمل خویش را منکی بر یقین بنا سازد [تبعیدی، روشن، وحی و استدلال، بندیری، امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند برانسان دو آیه از قرآن شریفش، مردم را موظف کرده است تا وقتی حق بودن چیزی را نمی‌دانند، نپندیرند و نگویند هم چنین چیزی را ناگاهسته نمی‌نکنند: «الم یوحده علیهم ميثاق الكتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق» [الاعراف/ ۱۶۹] آیا در کتاب الهی از ایشان پیمان گرفته‌شد که جز سخن حق به خدا نسبت ندهند؟ بل

دانشی که بیانگر فروع و وظایف است «فقه» و سایر پیش نیازهای آن، دانش‌هایی از قبیل اصول فقه، فقه‌الحدیث، رجال و درایه است. ناگاهی از این قبیل دانش‌ها در واقع از دست دادن زمینه‌های فهم بایسته‌ی بخشی از قرآن است [عزیزی، نگاهی به اسب‌های فهم قرآن].

همان‌طور که ذکر شد، خاستگاه بحث قابل ملاحظه‌ای از مباحث قرآنی را می‌توان در سایر علوم مرتبط جست. از این‌جاست که پدیده‌ی تداخل علوم پیدا شده است. چنان‌که آخوند خراسانی در تعریف علم اصول به تداخل علوم ادعای کرده، در مبحث قطع و تجزی می‌گوید که متکفل بررسی این دانش، علم کلام است. با این حال، اصولیان هم درباره‌ی آن سخن گفته‌اند (به نقل از: نصیری، «فلسفه‌ی علوم قرآنی»، قیسات، ش ۳۹ و ۴۰: ۲۲۹-۲۳۰).

۱۱. تأویل‌گرایی بی‌ضابطه؛ برداشته‌هایی از باطن قرآن با ظاهر آن هیچ ارتباطی نداشته و با روح شریعت و قواعد مسلم ادبیات و در تعارض نبوده است، تأویل‌هایی که صوفیه و باطنیه از آیات قرآن ارائه داده‌اند، نمونه‌هایی از انحراف تفسیری است [اسعدی، شبهات ظاهر‌گرایان در فهم قرآن].

درب‌خی از کتاب‌های تفسیری تفسیرهایی که می‌تواند نشانگر معانی غیر قرآنی باشد، به شرح زیر است: اول - معنی را مفسر درست می‌کند ولی لفظ قرآن دلالت بر آن ندارد و این صورت بر بسیاری از تفاسیر صوفیه منطبق است. مثل «هو لو آنا کتبنا علیهم ان اقلنوا انفسکم...» [النساء/ ۶۶]. و اگر ما بر آنان مقرر می‌داشتیم که خود یکدیگر را بکشید، می‌گویند یعنی نفوستان را بکشید یا مخالفت هواها و «و اخرجوا من ديارکم» (همان). یا از خانه‌های خویش بیرون شوید. یعنی حب دنیا را از قلب‌هایتان خارج کنید [تفسیر سلمی: ۴۹].

دوم: آن معنی که مفسر مورد استفاده قرار داده، صحیح است ولی ظاهر متن آن را تأیید نمی‌کند. این نوع تفسیر را صوفیه که قرآن را به معنی اشاری تفسیر می‌کنند، آورده‌اند مثل «و لا تقرنا هذه الشجرة فتکون من الظالمین» [البقره/ ۲۵۱] - و نزدیک این درخت مشوید که از ستمکاران می‌شوید.

حدا معنی خوردن را ارائه نکرده، در حقیقت مراد سکنه‌گزیدن بوده است [تفسیر التستری: ۱۶].

سوم: آن معنی که مفسر ارائه کرده است، خطا باشد؛ با این حال آن را بر قرآن حمل کند؛ با این که دلالت بر آن ندارد؛ مثل:

«و اذکر اسم ربک و تسبل الیه تمیلاً» [المرمل/ ۸]. زیرا تورا در روزآمد و شد (کار و شغل) قرار و بسیار است. پس شب را ویژه‌ی عبادت و خلوت و مناجات کن. یادآوری نام پروردگارت که آن تویی، یعنی هستی را بشناس و فراموش نکن، پس خدا تورا فراموش نمی‌کند [تفسیر ابن عربی، ج ۲: ۲۵۲].

۱۲. گرایش به «اصالت تکثر»؛ برخی می‌پندارند دیگرگون سخن گفتن، هر چند خارج از منطق فهم قرآن و بدون توجه به متدلوژی معتبر باشد، ارزش دارد ولی این که یا تفکیک‌های مصنوعی، روش‌های مستغنی انداختن کرد و ادعا شود در آن نظریه‌ها و فهم‌های متنوعی وجود دارد و در سطح عموم بسط و گسترش داده شود، افت بزرگی است (با الهام از: رشاد، دین‌پرویی معاصر، ۱۴۲-۱۴۱).

مثلاً درباره‌ی نظر بعضی که معتقدند هر قرآنی را می‌توان به قرآن نسبت داد، باید دانست:

۱. قرآن دارای بطون و لایه‌های مختلف فهم است. همان‌طور که در احادیث متعدده به این مطلب اشاره شده است: «عن الصادق (ع): «ان للقرآن ظهراً و باطناً عن الصادق (ع)» «ان للقرآن ظناً و للطن بطن» [در کتبی، ج ۱: ۳۷۴]. بنابراین، اگر قرائت‌های مختلف به این معنا باشد، موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد.

۲. وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم، موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود و هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌های جدید از آن روشن می‌شود.

۳. اما فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر قدر زیاد شود، بی‌ضابطه و معیار نیست، بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. یعنی همان‌طور که در فصول پیش اشاره شد، بر اساس قواعد منطق، اصول عقلایی، محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری - به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی - می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابراین، فهم‌ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی‌آید و قرائت‌پذیری متن، بی‌انتهای بی‌معیار و دل‌خواه نخواهد بود. بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می‌ماند و هر کس حق ندارد و نمی‌تواند تفسیر دل‌خواهی از قرآن ارائه کند [رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن ۲: ۳۷۶ و ۳۷۷].

